

گزارش اختصاصی

نجات جان آدم‌ها اعتیادآور است!

یک نیمروز با امدادگران جمعیت هلال‌احمر مشهد در پایگاه امدادونجات بین‌شهری باغچه

لیلا کوچک‌زاده

رد خون و شیشه را روی شانه خاکی جاده دنبال می‌کنم. صدای ضعیف کودکی از دورتر به گوش می‌رسد. شیشه‌های خردشده، نزدیک به لاستیک زهوار‌درفته، بیشتر می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و از توی حلبی‌های درهم‌فرورفته تیبا به دنبال کودکی که صدایش را شنیده‌ام می‌گردم. خوشبختانه بچه را در بغل مادرش توی آمبولانس پیدا می‌کنم. بی‌تردید بیرون کشیدنِ آدم‌های محبوس در تیبایی که شبیه قوطی کبریت شده، سخت است. البته سخت برای یک خبرنگار، نه برای امدادگرانی که عمرشان را پای این کار گذاشته‌اند و جالب اینجاست که چنین کار سختی را رایگان انجام می‌دهند! چون امدادگری در جمعیت هلال‌احمر به‌معنای واقعی داوطلبانه است و بیشتر نیروهای این سازمان شغل و کار دیگری دارند. اما اینجا یکی از حادثه‌خیزترین جاده‌های خراسان رضوی در ۵۵کیلومتری مشهد، در محور تربت‌حیدریه است. جایی که در محدوده امدادرسانی نیروهای هلال‌احمر در پایگاه امداد و نجات بین‌شهری باغچه قرار می‌گیرد. نیروهای داوطلبی که فقط کافی است چند دقیقه با آن‌ها هم‌کلام شوید تا آن جمله‌های اسرارآمیز و درخشان را توی حرف‌هایشان بشنوید! جملاتی درباره حسی که از نجات جان دیگران دریافت کرده‌اند. ما یک نیم‌روز همراهشان شدیم تا روایتگر لحظات و روایت‌های کمک‌رسانی‌شان باشیم.

با درجه ایثار

بچه‌های جمعیت هلال‌احمر مشهد با یک خودرو نجات دنبالمان می‌آیند. یک آمیکوی تیزرو و سرعتی که قدرتش در دست‌اندازها زیاد است و درعین‌حال تعادلش هم حفظ می‌شود. خودروهای هلال‌احمر را به‌طور معمول در شهر نمی‌توان دید. چون بیشتر آن‌ها در پایگاه‌های جاده‌ای مستقر هستند. بنابراین آن‌ها و نیروهای امدادگر در این پایگاه‌ها را باید مسافر جاده‌ها دانست و فریادرسِ حادثه‌دیدگانِ تصادف‌های جاده‌ای. مقصدمان اما پایگاه امداد و نجات «شهید محمدحسین جعفری» معروف به پست باغچه در چهل کیلومتری مشهد است. اسماعیل زارعان چهل‌وچهارساله، راننده آمیکو، همراه ماست. او یکی از بچه‌های گروه واکنش سریع خراسان رضوی است و درجه ایثارگری دارد، یعنی بالاترین درجه جمعیت هلال‌احمر. او که خودش زمانی در پست‌های جاده‌ای مستقر بوده است، می‌گوید، نیروهای ما جایی هستند که دیگران نیستند و هرآنچه نیروهای امدادرسان مثل آتش‌نشان‌ها و اورژانس می‌دانند، باید آموزش‌دیده باشند.

اما از او می‌شنویم که دوازده‌سالی از خدمت داوطلبانه‌اش در هلال‌احمر می‌گذرد و البته خبرهای خوشی از تغییر وضعیت کاری نیروهای قدیمی با درجه‌های بالا به کارکنان جمعیت دارد که شامل حال خودش هم می‌شود. اما جالب اینجاست که شغل فعلی او رانندگی اتوبوس است اما در ماه، ساعت‌های مربوط به خدمت‌رسانی به هلال‌احمر را نیز پر می‌کند. او تا رسیدن به پست باغچه برایمان تعریف می‌کند که راننده بین‌شهری بوده اما با دیدن تصادفات و حادثه‌های جاده‌ای، تمایل پیدا می‌کند که دوره‌های هلال‌احمر را بگذراند تا به قول خودش، به درد مردم بخورد. می‌خندد و می‌گوید: آمدم هلال‌احمر که یاد بگیرم و بروم. ولی یاد گرفتم و ماندم. اما چرا مانده است! آن هم دوازده‌سال بدون دریافت هیچ حق‌الزحمه‌ای. در جواب پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم شما تجربه کمک کردن به آدم‌ها را دارید یا نه. وقتی جان یک نفر را نجات می‌دهید، آن لحظه با هیچ‌چیزی مقایسه‌شدنی نیست و هیچ‌وقت هم برایتان تکراری نمی‌شود.

وقتی جان یک نفر را نجات می‌دهید، آن لحظه با هیچ‌چیزی مقایسه‌شدنی نیست و هیچ‌وقت هم برایتان تکراری نمی‌شود

پایگاهی در مسیر جاده‌ای پرتردد

پایگاه امداد و نجات بین‌شهری باغچه روی بلندی تپه‌ای نزدیک به روستای ملک‌آباد واقع شده است، در همسایگی فروشگاه‌های کنار جاده که محلی برای توقف و استراحت مسافران است. حتما برای یک‌بار هم که شده اینجا توقف داشته‌اید. در محدوده‌ای که به گفته امدادگران بسیار حادثه‌خیز است. حادثه‌هایی که دلیل بیشتر آن‌ها خواب‌آلودگی راننده‌هاست و معمولا اول صبح و در زمان نزدیک‌شدن مسافران به مشهد اتفاق می‌افتد.

زارعان می‌گوید: این مسیر جزو شریان‌های اصلی کشور است و تردد زیادی دارد. از طرفی به‌دلیل طولانی‌بودن مسیر برای مسافران مشهد، راننده‌ها در همین محدوده، دچار خستگی و خواب‌آلودگی می‌شوند. اینجا همه‌چیز از قواعد خواب‌آلودگی پیروی می‌کند.

یک خودرو کِرِفتر از خانواده فولکس‌واگن و آمبولانسِ تویوتا لندکروز در محوطه بیرونی پایگاه پارک شده است. خودروهایی که به‌ترتیب در سوانح برای نجات، رهاسازی و کارهای درمانی و اورژانس در پایگاه مستقر هستند. وارد اتاق کشیک می‌شویم و آماده برای گفت‌وگو با امدادگران. در هر پایگاه، پنج نیرو مستقر است که به‌طور معمول در ماه بین ۸ تا ۱۰ روز بیست‌وچهارساعته در پایگاه حضور دارند. یعنی درمجموع چیزی برابر با نزدیک به دویست‌ساعت کاری کارمندان در یک ماه. اما فرقش این است که آن‌ها این ساعت‌ها را رایگان پر می‌کنند و باقی روزها هم شغل دیگری دارند و محل درآمدشان از جای دیگری است.

جای خالی زنان در پست‌های جاده‌ای

زمان زیادی از حضورمان در اتاق کشیک نگذشته است که صدای بی‌سیم بلند می‌شود. کدِ مربوط به تصادف اعلام شده است. بیشتر از بیست کدبرای اطلاع‌رسانی درباره موضوع‌های مختلف بین امدادرسانان هلال‌احمر وجود دارد تا سریع‌تر پیام‌ها را منتقل کنند. نگرانی توی چشم‌های سرکشیک می‌دود. تصادفی در مسیر جاده تربت‌حیدریه گزارش شده است که با پایگاه فاصله چندانی ندارد. بچه‌های هلال‌احمر تازه از خواب بیدار شده‌اند و هنوز ۲۴ ساعت از امدادرسانی دیشب آن‌ها در حادثه‌ای دیگر، نگذشته است. همین است که نشانه‌های خستگی و کلافگی در سیمایشان پیداست، اما به‌سمت آمبولانس می‌دوند. معلوم است که هنوز نه صبحانه خورده و نه حتی آبی به‌دست و صورتشان زده‌اند. آقای زارعان هم که سرش برای کمک درد می‌کند، به‌سرعت به‌سمت آمیکو می‌دود و استارت می‌زند. به ما هم می‌گوید بچه‌ها بدوید. حالا سرعتش چندبرابر قبل است و حواسش آن‌قدر پرتِ رسیدن به صحنه تصادف است که روشن‌شدن کولر را هم فراموش می‌کند و با سرعت تمام به‌دنبال آمبولانس پیش می‌رود. هوای داخل خودرو شاسی‌بلند، گرم و گرفته است و سرعت هم دارد به ۱۴۰ می‌رسد. آقای زارعان آنجا که نیاز به سبقت باشد، دکمه آژیر را می‌زند. در همین حال می‌گوید که یک نفر از اعضای خانواده حادثه‌دیده خبر تصادف را اعلام کرده و این را اضافه می‌کند که به‌طور معمول از هر ۱۰ نفر باید ۹ نفر شماره ۱۱۲ را بدانند. به محل حادثه در ۵۵ کیلومتری مشهد می‌رسیم. یک تیبای سفید که احتمالا سرعتش زیاد بوده، به گاردریل وسط جاده برخورد کرده است. کاپوت جلو ماشین فرورفته و تمام شیشه‌ها هم خرد شده و لاستیک‌ها کاملا خوابیده است. خودرو پلیس و آمبولانس رسیده‌اند و یک خودرو یدک‌کش هم در حال انتقال تیبا به کنار جاده است تا راه باز شود و از برخورد احتمالی خودروهای دیگر با تیبا ممانعت شود. با وجود شدت حادثه، خوشبختانه برای چهار سرنشین خودرو اتفاق خاصی نیفتاده است. فقط خانمی که او را به داخل آمبولانس هلال‌احمر منتقل کرده‌اند، از شدت درد زانویش نالان است. ناخودآگاه برای گرفتن دستش به سمت او می‌روم و تا رسیدن به آمبولانس، کمکش می‌کنم. اما جای یک‌چیز در صحنه این تصادف خالی است. یک امدادرسان خانم که اگر می‌بود، مطمئنا خانم حادثه‌دیده احساس راحتی بیشتری می‌کرد. اما هنوز خبری از حضور زنان هلال‌احمر در پست‌های جاده‌ای نیست!

امدادگران باید کار با تجهیزات را بدانند اما مهم‌تر از آن خلاقیتشان در استفاده از این وسایل در هنگام رهاسازی و نجات مصدومان است

فقط در ۲حالت به محبوسان کمک کنید

آمبولانس تویوتای هلال‌احمر می‌رود مشهد تا مصدومش را به بیمارستان امدادی برساند. ما هم برمی‌گردیم پایگاه و منتظرشان می‌مانیم. اما ابراهیم احمدی که در پایگاه حضور دارد، اطلاعات خوبی درباره تجهیزات خودرو کرفتر که ویژه رهاسازی مصدومان است، در اختیارمان می‌گذارد. احمدی هم بیشتر از ۱۰ سال خدمت داوطلبانه و رایگان با هلال‌احمر دارد و او هم به‌تازگی قرار است جزو کارکنان این سازمان شود. قد بلندش حتما بالای ۱۹۰ سانتی‌متر است و بسیار ورزیده است. داخل خودرو، انواع و اقسام تجهیزات کمکی از کاترهای بسیار بزرگ برای برش‌زدن خودروها، جک، انبر و دیلم‌ها و تجهیزاتی برای تثبیت کردن خودرو مثل قطعه‌های الوار و آجر دیده می‌شود. او می‌گوید که امدادگران باید کار با تجهیزات را بدانند اما مهم‌تر از آن خلاقیتشان در استفاده از این وسایل در هنگام رهاسازی و نجات مصدومان است. بعضی از این تجهیزات وزن بسیار زیادی دارند که به گفته او پیش‌آمده تا نیم‌ساعت هم مجبور بوده‌اند این غول‌های آهنی ۱۰ تا ۱۵ کیلویی را به دست بگیرند. همین است که او بدن‌سازی کار می‌کند و همکارانش را هم به ورزش کردن تشویق می‌کند تا قدرت بلندکردن این ابزار را داشته باشند و از طرفی آسیب هم نبینند. او مزیت نسبی خودشان را در این تجهیزات نسبت به آتش‌نشانی، نورپردازی در شب می‌داند. به تلسکوپی در خودرو اشاره می‌کند که در هوای تاریک، نور محیط را تأمین می‌کند و در حوادث شبانه بسیار کمک‌رسان و مفید است.

اما او به حادثه شب گذشته هم اشاره می‌کند و می‌گوید: دیشب مردم به‌زور محبوس‌شده‌های خودرویی را که چپ کرده بود، بیرون کشیده بودند. درحالی که نجات مصدومان باید در اصولی‌ترین حالت ممکن اتفاق بیفتد تا از آسیب‌های بعدی یا حتی فوت آن‌ها جلوگیری شود؛ یعنی حتی اگر لازم باشد، باید یک‌ساعت وقت گذاشت. به گفته او مردم فقط در دو حالت می‌توانند به محبوسان کمک کنند. زمانی که خودرو دچار حریق شده است یا وقتی خودرو در موقعیت خطر قرار گرفته، مثلا لبه پرتگاه است.

در حین صحبت هستیم که خودرو آمبولانس هم می‌رسد و حرف‌های دو امدادگر دیگر را هم می‌شنویم. احمدی حرفش را این‌طور به پایان می‌رساند که بهترین مکان برای خدمتش به‌دلیل توانایی‌هایی که در کار با تجهیزات سنگین دارد، همین پست جاده‌ای است. او باور قلبی دارد که نجات جان آدم‌ها اعتیادآور است و برای همین نمی‌تواند هلال‌احمر را کنار بگذارد، بلکه هر روز خودش را با آموزش‌هایی که می‌بیند، به‌روزتر می‌کند.

خاک اینجا گیرایی دارد

آن‌طور که امدادگران پایگاه می‌گویند، ورود به پایگاه‌های جاده‌ای محدودیت خاصی ندارد. فقط داوطلبان باید دیپلم داشته باشند، البته گذراندن دوره یک‌ساله مهارتی هم برای ورود لازم است. حسن عباسی کشاورز است. اهل تربت‌حیدریه و هفده‌سال از ۳۲ سال عمرش را به خدمت افتخاری در هلال‌احمر گذرانده است! او دو فضای متفاوت را در طی یک ماه تجربه می‌کند. حضور در مزارع کشاورزی و آرامش آنجا و ۹ تا ۱۰ روز پراسترس در پایگاه امدادی. جوّ صمیمی و دوستانه‌ای میان امدادگران پایگاه برقرار است و بازار شوخی و خنده هم بینشان داغ است، همین دوستی‌هاست که روزهای دوری از خانه را برایشان تحمل‌پذیر می‌کند. آقای عباسی می‌گوید که یکی از تفریح‌های ما در پایگاه، آشپزی است. بچه‌های پایگاه، خودشان باید غذا بپزند.

امیر بوژآبادی هم از سال ۸۹ وارد هلال‌احمر شده است. مهندس ایمنی است و در شرکت پتروشیمی در چابهار کار می‌کند. جمله درخشانی درباره هلال‌احمر دارد: «خاک اینجا گیرایی دارد.» او می‌گوید: این عبارتی مشترک بین بچه‌های هلال‌احمر است. حتی آن‌ها که شاغل شده یا کار رسمی پیدا کرده و رفته‌اند، باز هم روزهای تعطیلشان را می‌آیند اینجا پست می‌ایستند. دوستی داریم که در بندرعباس شاغل است؛ اما روزهای مرخصی‌اش می‌آید اینجا. آن‌ها می‌گویند روزهایی که اینجا هستیم، حتی اگر مأموریتی پیش بیاید، آرامش فکری داریم.

بوژآبادی می‌گوید: تنها خاطره‌ما از اینجا، تعریف حوادث است. اما یک‌چیز برای همه ما مشترک است. وقتی سر صحنه حادثه می‌رویم و مصدوم را در خودرو می‌گذاریم، زمانی که آن فرد تشکر می‌کند، هم خستگی مأموریت از تنمان خارج می‌شود و هم به خودمان افتخار می‌کنیم. افتخار به اینکه از تمام چیزهایی که یاد گرفته‌ایم، بهترین بهره را برای نجات جان آدم‌ها به کار برده‌ایم. خب از این بهتر نمی‌شود.

برای گرفتن عکس گروهی از امدادگران جوان پست باغچه آماده می‌شویم. آن‌ها در کمتر از ۲۴ساعت، دو حادثه را پشت سرگذاشته و درست‌وحسابی، استراحت نکرده‌اند اما انرژی بسیار خوبی دارند و سرحال هستند. می‌گویند و می‌خندند و خودشان پیشنهاد گرفتن ژست‌های مختلف را می‌دهند و همه این‌ها درحالی است که روی کفش‌های بچه‌ها، رد خونِ حادثه دیشب دیده می‌شود. آن‌ها هنوز فرصت نکرده‌اند کفش‌هایشان را بشویند.



روی خط حادثه

برخورد کامیون با پل عابرپیاده



شهرآرا| برخورد کامیون ده‌چرخ با پل عابر پیاده در بولوار رسالت مشهد حادثه آفرید. در این حادثه که به‌دلیل بازشدن ناگهانی جک یک کامیون در حال حرکت و برخورد آن با عرشه پل عابر پیاده اتفاق افتاد، به فردی آسیبی نرسید. بخشی از پل جاده سیمان تخریب شد. هر دو مسیر این بولوار توسط آتش‌نشانان ایستگاه‌های ۳۷، ۶ و ۸ بازگشایی شد.

نفس آخر در اتاق مچاله‌شده ۴۰۵

قرآنی| بامداد دیروز یک دستگاه خودرو پژو ۴۰۵ که در بزرگراه بابانظر در حرکت بود، به‌علتی نامعلوم دچار سانحه شد و پس از برخورد با تیر چراغ‌برق واژگون شد. سواری پژو در زمان وقوع حادثه هفت سرنشین داشت که به‌دلیل شدت صدمات وارده یک نفر از آن‌ها جان خود را از دست داد و شش نفر دیگر نیز مصدوم و راهی بیمارستان شدند. به گفته سرهنگ نگهبان، رئیس پلیس مشهد، علت این حادثه مشخص نیست و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

جدول ۳۷۴۶

مدافع گرجستانی پرسپولیس			غلبه رفیق شمع خودرو		از لبنیات استان باران		جسم ناپیدا		ترسان بچه خیالی شب‌ها		پیچاره	صوت نیا	آش ساده	ب	اندرز تابعین واحدشتر				نوعی ساعت یازده		حمام بخار جبروت			
مسافر فلزچهره							پادشاه پیمان عفو خون							کثرت قطار				هذیان درهم آمیختن						
						سست مرحله زراعت میانی							ضربه مغزی سوغات اصفهان				مایه حیات محله‌ای در تهران							
موی مجعد قیمت میوه تابستان							صوت افسوس گشاده		ترمز کشتی						پسر فریدون						موشکی زمین به‌هوا			
			شراکت ویرانه							کتابی از شری آرگو													بااهمیت	
رنگ‌موی فوری منت‌گذارنده					کرسی														گستردنی صیاد لانه پرنده					
ویژه فلز جهنده																		مداد طراحی						
						دست‌آموز														دریا جاده آهنی				
نیرد پشت‌سر رفیق پنجره																		نت منفی امر از رفتن					قبل از ده	
پیشوند استمرار																		گیاهی از نعناعیان ازسرپوش‌ها						

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

پاسخ ۳۷۴۵